

## روی کرد ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا به فرایند

### هسته‌ی شدن کشورهای خاورمیانه



نگارنده‌گان: دکتر سیدحسین میرفرخایی<sup>۱\*</sup>، حمید همت<sup>۲</sup>

#### چکیده

باتوجه به مزایای انرژی هسته‌یی در جهان، امروز اغلب کشورها در تلاش برای دستیابی به آن هستند. انرژی هسته‌یی هم‌چون شمشیر دو لبه، دارای دو کاربرد کاملاً متفاوت است. از سویی موجب آبادانی و توسعه یک کشور می‌شود و از سوی دیگر به‌عنوان یک سلاح جنگی می‌تواند مورد استفاده واقع شود، که این امر موجب نگرانی‌های بین‌المللی نسبت به استفاده از آن شده است. آمریکا و اروپا به دلیل نفوذ سیاسی و اقتصادی در مسائل جهانی، خود را دو بازی‌گر مهم و تأثیرگذار در عرصه جهانی می‌پندارند، که نقش آن‌ها در ترتیبات و معادلات جهانی بسیار بالاست. از سویی، سیاست این دو منطقه در مورد هسته‌ی شدن کشورهای خاورمیانه به دلیل تفاوت در نگرش‌ها و تأثیرات متفاوت، با یکدیگر متفاوت است پس جا دارد نسبت به این موضوع واکاوی علمی صورت پذیرد. موضوعی که ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر را روشن‌تر می‌سازد بررسی تطبیقی و مقایسه‌ی روی‌کردهای آمریکا و اروپا در مواجهه با هسته‌ی شدن این کشورها در منطقه حساس و پرتلاطم خاورمیانه می‌باشد. هدف اصلی این پژوهش بررسی و شناخت روی‌کردهای آمریکا و اروپا نسبت به هسته‌ی شدن کشورهای خاورمیانه بوده است، و به این سؤال اصلی پاسخ داده است که روی‌کرد آمریکا و اروپا به فرایند هسته‌ی شدن کشورهای خاورمیانه (۲۰۲۱-۲۰۰۱) چه‌گونه است؟ در فرضیه نیز خواهیم گفت روی‌کرد آمریکا در بازه زمانی (۲۰۲۱-۲۰۰۱) جلوگیری از هسته‌ی شدن کشورهای محوری خاورمیانه و حفظ برتری هسته‌یی اسرائیل، و روی‌کرد اروپا مدیریت هدف‌مند بحران در فعالیتهای هسته‌یی در منطقه است. این پژوهش براساس روش تبیینی - مقایسه‌یی بوده و شیوه گردآوری داده‌ها و اطلاعات به‌صورت کتاب‌خانه‌یی می‌باشد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند، که روی‌کرد آمریکا و اروپا در قبال برنامه هسته‌یی کشورهای خاورمیانه به دلایل مختلفی متفاوت است. درحالی‌که آمریکا به دفاع از امنیت اسرائیل متمرکز است، اروپا به‌دنبال یافتن راه حل‌های دیپلماتیک برای حل مسائل منطقه است.

**واژه‌گان کلیدی:** هسته‌ی شدن، بازدارنده‌گی هسته‌یی، خاورمیانه، واقع‌گرایی نوکلاسیک، آمریکا، اتحادیه اروپا.

<sup>۱\*</sup> دانش‌یار گروه روابط بین‌الملل، دانش‌گاه/ پوهنتون علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسؤول: for501520@yahoo.com)

<sup>۲</sup> دانش‌جوی مقطع دکتری رشته روابط بین‌الملل، دانش‌گاه/ پوهنخی حقوق و علوم سیاسی، دانش‌گاه/ پوهنتون علامه طباطبائی، تهران، ایران (hamidhemmat74839591@gmail.com)

این مقاله تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International License ثبت می‌باشد.

## The Approach of the United States of America and the European Union to the Process of Nuclearization of the Middle East Countries

Authors: Seyed Hassan Mirfakhraei(Ph.D)<sup>\*1</sup>, Hamid Hemmat<sup>2</sup>

### Abstract

Considering the advantages of nuclear energy in the world, today most countries are trying to achieve it. Nuclear energy, like a double-edged sword, has two completely different uses. On the one hand, it leads to prosperity and development of a country, and on the other hand, it can be used as a weapon of war, which has caused international concerns about its use. America and Europe, because of their political and economic influence in global issues, consider themselves the two important and influential players in the world whose role in the global arrangements and equations is very high. On the other hand, the politics of these two regions regarding the nuclearization of the Middle East countries are different from each other due to the difference in attitudes and influences, so there it is proper to make a scientific analysis of this issue. The issue that makes the necessity and importance of the current research clearer is the comparative study of the approaches of America and Europe in the face of the nuclearization of these countries in the sensitive and turbulent region of the Middle East. The main goal of this research is to study and understand the approaches of America and Europe towards the nuclearization of the Middle East countries, and it answered the main question, what is the approach of America and Europe to the process of nuclearization of the Middle East countries (2001-2021)? In the hypothesis, we will also say that America's approach in the time frame (2001-2021) is to prevent the nuclearization of the central countries of the Middle East and maintain Israel's nuclear superiority, and Europe's approach is to manage the crisis in the nuclear activities in the region. This research is based on explanatory-comparative method and the method of collecting data and information is library based. The findings of the research show that the approach of America and Europe towards the nuclear program of the Middle East countries is different for various reasons. While America is focused on defending Israel's security, Europe is looking for diplomatic solutions to solve regional problems.

**Keywords:** Nuclearization, Nuclear Deterrence, Middle East, Neoclassical Realism, America, European Union

<sup>\*1</sup> Associate Professor, Department of International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (corresponding author: for501520@yahoo.com)

<sup>2</sup> Doctoral student, International Relations Department, School of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (hamidhemmat74839591@gmail.com)



## ۱. مقدمه

در بحث هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه، امریکا و اروپا دو منطقه مهم و تأثیرگذار در سیاست جهانی هستند؛ با این حال، سیاست این دو منطقه در مورد هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه به دلیل تفاوت در نگرش‌ها و تأثیرات متفاوت، با یکدیگر متفاوت است. امریکا به دلیل تأثیر بزرگ خود در منطقه خاورمیانه، و هم‌چنین در پیش‌گیری از تهدیدات احتمالی به امنیت ملی، به دنبال جلوگیری از هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه است. امریکا با اعمال تحریم‌های اقتصادی و تهدیدات نظامی، به دنبال جلوگیری از هسته‌یی شدن این کشورهاست. هم‌چنین این کشور به دنبال حفظ حقوق بشر و حقوق بین‌المللی در این زمینه است، و با توجه به تهدیدات احتمالی به امنیت ملی، از رویکرد نظامی برای جلوگیری از هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه استفاده می‌کند. از سوی دیگر، اروپا به دلیل نزدیکی جغرافیایی و تأثیرات مستقیم این موضوع بر منطقه، به دنبال یک رویکرد دیپلماتیک و هم‌کارانه با کشورهای خاورمیانه است. اروپا به دنبال توافقی‌های هسته‌یی صلح‌آمیز با کشورهای خاورمیانه است، و تلاش می‌کند تا با مذاکرات و توافقات، این کشورها را از هسته‌یی شدن منع کند. هم‌چنین، اروپا به دنبال حفظ حقوق بشر و حقوق بین‌المللی در این زمینه است، و از رویکرد نظامی و تهدیدات نظامی برای جلوگیری از هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه استفاده نمی‌کند؛ بنابراین، سیاست امریکا و اروپا در مورد هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه با یکدیگر متفاوت است. امریکا به دنبال جلوگیری از تهدیدات احتمالی به امنیت ملی است و از رویکرد نظامی برای جلوگیری از هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه استفاده می‌کند، در حالی که اروپا به دنبال یک رویکرد دیپلماتیک و هم‌کارانه با کشورهای خاورمیانه است و با توافقی‌های هسته‌یی صلح‌آمیز، به دنبال جلوگیری از هسته‌یی شدن این کشورها است. ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر در بررسی تطبیقی و مقایسه‌یی رویکردهای امریکا و اتحادیه اروپایی در مواجهه با هسته‌یی شدن این کشورها در منطقه حساس و پرتلاطم خاورمیانه می‌باشد.

در باب پیشنهاد تحقیق باید گفت که تاکنون پژوهش‌هایی در رابطه با برنامه هسته‌یی کشورهای خاورمیانه و سیاست‌های ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپایی در قبال آن به رشته تحریر در آمده است، اما پژوهشی که تأثیر سیاست‌ها و رویکردهای ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپایی بر برنامه هسته‌یی کشورهای خاورمیانه به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای پرداخته باشد، تاکنون صورت نگرفته است؛ بنابراین، پرداختن به این موضوع که برای دهه‌ها، محل تنش و مناقشه کشورهای منطقه و فرمانطقه بوده است، لازم است. در این قسمت به طور خلاصه برخی از آثار و پژوهش‌های موجود مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کتاب *حقوق بین‌الملل سلاح‌های کشتار جمعی*؛ نوشته دکتر جمشید ممتاز، این کتاب در سه بخش جداگانه به همراه یک بخش مقدماتی تنظیم شده، که دارای شش ضمیمه می‌باشد. اصل کتاب به زبان فرانسه‌وی نوشته شده، که توسط دکتر امیرحسین رنجبریان به فارسی ترجمه شده است. این کتاب در فهم حقوقی از معاهده‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات، به‌ویژه معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌بی کمک شایانی به پژوهش‌گر می‌کند، و تعهدات حقوقی اعضا را بیان کرده و برای درک صحیح از واقعیت رژیم بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات، می‌توان از آن استفاده کرد.

کتاب *حقوق بین‌الملل در سیاست‌های جهانی*؛ نوشته شرلی وی اسکات، در یازده فصل تنظیم شده، که به بررسی حقوقی موضوع‌های سیاست جهانی می‌پردازد، و در فصل دهم که با عنوان «حقوق بین‌الملل و کنترل تسلیحات» می‌باشد، معاهده‌های فراگیر کنترل تسلیحات براساس اهمیت به‌همراه موضع‌گیری برخی کشورها از جمله آمریکا و هند در روند مذاکرات توضیح داده شده است

کتاب *موافقت‌نامه‌های کنترل تسلیحات و خلع سلاح*؛ که در سال ۱۹۹۰ توسط مؤسسه خلع سلاح و کنترل تسلیحات ایالات متحده منتشر شده، در برگیرنده توصیف و تشریح مذاکرات و متون ۲۸ پیمان مربوط به خلع سلاح و کنترل تسلیحات می‌باشد. این کتاب بیش‌تر حالت توصیفی دارد، و به دوران جنگ سرد و نظام بین‌الملل دوقطبی مربوط می‌شود. یکی از دلایل‌های گزینش پژوهش حاضر، پُر کردن خلاء ادبیات موجود در این حوزه است؛ به همین جهت این عنوان به تحقیق انتخاب شده است.

هدف این پژوهش بررسی و شناخت روی‌کردهای آمریکا و اتحادیه اروپایی نسبت به هسته‌بی‌شدن کشورهای خاورمیانه می‌باشد، و به این سؤال اصلی پاسخ داده خواهد شد که روی‌کرد ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپایی به فرایند هسته‌بی‌شدن کشورهای خاورمیانه چه‌گونه است؟ در فرضیه نیز خواهیم گفت، روی‌کرد ایالات متحده آمریکا جلوگیری از هسته‌بی‌شدن کشورهای محوری خاورمیانه و حفظ برتری هسته‌بی اسرائیل، و روی‌کرد اتحادیه اروپایی مدیریت هدف‌مند بحران در فعالیت‌های هسته‌بی در منطقه است. این پژوهش بر اساس روش تبیینی - مقایسه‌یی بوده و شیوه گردآوری داده‌ها و اطلاعات به‌صورت کتاب‌خانه‌یی می‌باشد. یافته‌های تحقیق نیز نشان از تفاوت روی‌کرد آمریکا و اروپا در قبال برنامه هسته‌بی کشورهای خاورمیانه می‌باشد.

## ۲. چهار چوب نظری ریالیسم نیو کلاسیک

ریالیسم نیو کلاسیک را می‌توان تلفیقی از ریالیسم ساختاری (نیو ریالیسم) و ریالیسم کلاسیک دانست. نیو کلاسیک‌ها مفروضات و عوامل سیستمی را که توسط نیوریالیست‌ها مطرح گردیده، کاملاً می‌پذیرند، اما اعتقاد دارند که اتکای صرف به عوامل سیستمی نمی‌تواند کارگشای مسائل سیاست خارجی کشورها باشد. از سوی دیگر، آن‌ها توجه صرف به عوامل درونی و سطح خرد را، که در ریالیسم کلاسیک مدنظر بود، مردود شمرده شده‌اند. ریالیسم نیو کلاسیک نظریه‌ی است که صرفاً به تبیین سیاست خارجی کشورها می‌پردازد و بر روی علل رفتارهای متفاوت کشورها در شرایط یک‌سان متمرکز می‌گردد. رئیلیسم نیو کلاسیک می‌تواند چهارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی تمام کشورها ارائه نماید، که این برخلاف نیوریالیست‌هاست، که صرفاً بر روی قدرتهای بزرگ متمرکز اند. ریالیست‌های نیو کلاسیک به این علت که در سیاست خارجی هم عوامل داخلی و هم عوامل بیرونی را تأثیرگذار می‌دانند، توجه به یکی از این دو حیطه را ناکافی و ناکارآمد می‌دانند (Rose, 1998: 145).

آن‌ها علاوه بر توجه به سطح سیستمی و عوامل مادی، عوامل غیر مادی و انگاره‌ها را نیز بر سیاست خارجی اثرگذار می‌دانند. ریالیست‌های نیو کلاسیک برای دولت، رهبران و کارگذاران سیاست خارجی، نقش عمده‌ی را در رفتار خارجی کشورها قائل می‌گردند. در واقع ریالیسم نیو کلاسیک بر پایه رابطه پیچیده میان دولت و جامعه در ریالیسم کلاسیک، بدون نادیده‌انگاشتن دیدگاه نیوریالیست‌ها درباره محدودیت‌های نظام بین‌الملل بنا نهاده شده است (Taliaferro, et al., 2009: 31). از این‌رو، ریالیسم نیو کلاسیک از هر دو سطح واحد و ساختاری برای توضیح پیرامون رفتار خارجی دولت‌ها سخن به میان می‌آورد؛ لذا نیو کلاسیک‌ها از ویژه‌گی‌های داخلی دولت‌ها برای درک و فهم به‌تر پاسخ‌های احتمالی دولت‌ها به محدودیت‌های سیستمی استفاده می‌کنند. ریالیست‌های نیو کلاسیک در پی این هستند که چرا، چه‌گونه و تحت چه شرایطی مشخصه‌های داخلی دولت‌ها، ظرفیت استخراج و بسیج نهادهای سیاسی و نظامی، نفوذ بازی‌گران، جامعه داخلی، سطح انسجام نخبگان با جامعه به‌عنوان متغیرهای میانجی بین ارزیابی رهبران از تهدیدات و فرصت‌های بین‌المللی و سیاست خارجی دولت‌ها عمل می‌کنند (اسدی، ۱۳۹۸: ۲۴۶).

باتوجه به اهمیت انرژی هسته‌یی در جهان، امروز اغلب کشورها در تلاش برای دستیابی به آن هستند. امریکا و اتحادیه اروپا به دلیل نفوذ سیاسی و اقتصادی در مسائل جهانی دو بازی‌گر مهم و تأثیرگذار در عرصه جهانی هستند، که نقش آن‌ها در ترتیبات و معادلات جهانی بسیار بالاست. سلاح‌های هسته‌یی می‌توانند باعث بازدارنده‌گی، مجازات و یا حتا شکست دشمنان شود؛ بازدارنده‌گی را در سطح متحدان نیز تسری دهد، و شکست نظامی را جبران نماید. براساس چهارچوب نظری این

پژوهش تلاش برای کسب و افزایش قدرت، نتیجه مستقیم ساختار آنارشی نظام بین‌الملل است. دولت‌ها بازی‌گران عقلایی هستند، و به‌خاطر سیستم آنارشی برای حفاظت از منافع خود هم‌واره در حال افزایش قدرت نسبی هستند، و سلاح‌های هسته‌بی می‌توانند زمینه‌های لازم را برای اعاده موازنه قدرت میان کشورهای منطقه‌بی هم‌چون خاورمیانه فراهم نمایند. با انتخاب روی‌کرد نظریه ریالیسم نیوکلاسیک، که به‌نظر می‌رسد قابلیت انطباق مناسبی برای تحلیل رفتار اتحادیه اروپایی و ایالات متحده در قبال هسته‌بی‌شدن کشورهای خاورمیانه دارد، کوشش می‌شود سیاست ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال هسته‌بی‌شدن کشورهای خاورمیانه بررسی شود.

### ۳. نگاهی به منطقه خاورمیانه

منطقه خاورمیانه، یکی از بحران‌خیزترین مناطق جهان به‌شمار می‌رود؛ و بعد از جنگ جهانی دوم شاهد بحران‌های متعددی بوده است؛ از سویی دیگر، وجود منابع سرشار انرژی و موقعیت مطلوب ژئوپلیتیکی باعث گردیده این منطقه مورد توجه قدرت‌های بزرگ جهانی واقع شود. براین‌اساس، سیاست خارجی کشورهای منطقه خاورمیانه بسیار متأثر از تحولات جهانی و فشارهای وارده از سوی قدرت‌های جهانی است. مدیریت سیاست خارجی این کشورها وابسته به جهت‌گیری‌های خرد و کلان تصمیم‌سازان سیاسی قدرت‌های جهانی است. خاورمیانه حاوی ده‌ها دولت بوده، و از سه زیرمجموعه اصلی تشکیل شده است، که عبارت‌اند از: خلیج فارس که ایران، عربستان و عراق بازی‌گران آن هستند، شاخ آفریقا، که در آن اتیوپی، سودان و سومالی نقش‌آفرینان عمده به‌حساب می‌آیند و مدیترانه شرقی، که در آن اسرائیل، مصر و سوریه نقش اصلی را ایفا می‌کنند. در داخل این منطقه، مرزها نیز به قدر کافی مبهم هستند (Hinnebusch, 2002). هرکدام از این کشورها متأثر از عوامل داخلی متعددی هستند، که به‌نوبه خود بر اتخاذ سیاست خارجی آن دولت تأثیر خود را می‌گذارد؛ اما مجموعه سیاست خارجی اتخاذی قدرت‌های جهانی و جهت‌گیری سیاست بین‌الملل سمت‌وسوی سیاست خارجی این کشورها را مشخص می‌کند. شاخص‌های ویژه در این بحث روی‌کرد آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، اتحادیه اروپا و ایران (به‌عنوان یک قدرت منطقه‌بی) در قبال جهت‌گیری سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه است. هرکدام از این قدرت‌ها منافع و متحدان تعریف‌شده‌یی در این منطقه دارند، و به تبع آن روی‌کرد ویژه‌یی به سیر تحولات منطقه خاورمیانه دارند. منطقه خاورمیانه در میان مناطق استراتژی‌یک جهان با دارا بودن ۱۵ کشور با ویژه‌گی‌های متفاوت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و طبیعی، نمونه بارز و پیچیده‌یی از رقابت‌ها، کنش‌ها و واکنش‌ها و جست‌وجوی ایفای نقش ملی و منطقه‌یی به‌وسیله این کشورها ارائه می‌دهد. از دیدگاه قدرت برتر جهانی این منطقه کماکان بی‌ثباتی استراتژی‌یک نام گرفته و روند کلیدی در آن، اغتشاش

و بی‌ثباتی استراتژییک است. بسیاری از تعاریف خاورمیانه چه در کتاب‌های مرجع و چه در اصطلاح عامیانه، آن را ناحیه‌یی در جنوب غربی آسیا و در برگیرنده کشورهای بین ایران و مصر معرفی می‌کنند. این منطقه تنها از دید کشورهای اروپای غربی، که زمانی از استعمارگران بزرگ بوده‌اند، در مشرق قرار دارد؛ درحالی‌که همین منطقه برای یک هندی، منطقه غربی بوده و برای یک روسی در جنوب واقع شده است. واژه‌هایی هم‌چون خاور نزدیک و خاور دور و آسیای میانه نیز دارای منشأ استعماری‌اند. امروزه محتوای سیاسی خاورمیانه از محتوای جغرافیایی آن پیشی گرفته است. برای خاورمیانه خصوصیتی ذکر کرده‌اند که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- خاورمیانه یک منطقه جغرافیایی و اعتقادی یک‌پارچه است؛

- در سیاست‌های جهانی به مثابه یک کل مجموعه امنیتی است؛

- این منطقه اساساً محل ظهور ادیان و تمدن‌های بزرگ بشری، مانند اسلام، مسیحیت، یهودیت،

ایران، مصر و ... است؛ بنابراین رسوبات آن تمدن‌ها و ادیان در این منطقه هم‌چنان پابرجاست.

- خاورمیانه محل تجمع قومیت‌های مختلفی مانند عرب، فارس، ترکمن، کرد، ترک، آشوری و

... است که این موزاییک‌بندی قومی خطوط تنش ایجاد می‌کند (افشردی، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

اما در تعریف خاورمیانه آن‌چه به‌نظر بیش‌تر مورد قبول و اجماع است، کشورهای عربی شمال آفریقا، کشورهای حوزه خلیج فارس، شام، آسیای صغیر و حتا کشورهای حاشیه دریای خزر، افغانستان و پاکستان را در بر می‌گیرد؛ براین اساس، منطقه خاورمیانه به‌عنوان پدیده‌یی ژئوپلیتیکی نماینده گونه‌یی ویژه از کنش‌ها و واکنش‌ها، عدم تجانس‌های فرهنگی و مذهبی با مرزهای جغرافیایی عموماً مورد اختلاف و رژیم‌های سیاسی متفاوت می‌باشد، که آن‌چه آن را قبله آمال قدرت‌های بزرگ قرار داده، جای‌گاه استراتژییک و منافعش می‌باشد (قالیاف، ۱۳۸۷: ۵۸).

#### ۴. ژئوپلیتیک خاورمیانه و اهمیت راه‌بردی آن برای امریکا و اتحادیه اروپا

در عصر حاضر، مطالعه روابط بین‌الملل، پژوهش‌های راه‌بردی، به‌خصوص مباحث مربوط به سیاست‌های جغرافیایی (ژئوپلیتیک)، از اهمیت ویژه‌یی برخوردار است. از آن‌جا که ژئوپلیتیک در واقع، نتایج جغرافیایی یک سیاست است، هدف از آن، تبیین نقش عوامل جغرافیایی در سیاست کشورهاست؛ زیرا وقایع سیاسی همیشه در یک محیط جغرافیایی اتفاق می‌افتد، و عوامل جغرافیایی در روند پدیده‌های سیاسی تأثیرگذار است، چنان‌که گفته شده: «بدون توجه به کلیه عوامل زیست‌محیطی، اعم از انسانی و غیرانسانی، ملموس و غیرملموس، محیط سیاسی بین‌المللی را به‌طور کامل نمی‌توان شناخت» (دوئرتی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۰۳). در نظریه سیاسی جغرافیایی، ساختار جغرافیایی منطقه‌یی که در آن اعمال قدرت می‌شود، از اهمیت خاصی برخوردار است. «واژه

ژیوپولیتیک» برای اولین بار توسط رودلف کیلن عضو مجلس سویدن و استاد دانش‌گاه آپسالا، که متأثر از اندیشه‌های جغرافیای سیاسی فردریک راتزل بود، در سال ۱۸۹۹ م به کارگرفته شد (Glassner, 1993: 224). در مجموع، تعاریف زیادی پیرامون ژئوپولیتیک از منظرهای مختلف ارائه شده است. با آغاز قرن بیست‌ویکم، افزایش اهمیت و نقش اقتصاد در مناسبات جهانی، چنین به نظر می‌رسد که نظام جهانی وارد تجربه‌ی جدید شده است. قری که در آن گفت‌مان ژئواکونومیک و قدرت اقتصادی، جانشین گفت‌مان ژئواستراتژیک و قدرت نظامی شده است. رقابت بر سر منابع انرژی هم‌واره یکی از مسائل رایج در جهان ژئوپولیتیک بوده، که ضمن رودررو کردن قدرت‌ها، کشورهای تولیدکننده را نیز تهدید می‌نماید. نیاز روزافزون به انرژی به‌ویژه از سوی کشورهای تازه‌صنعتی‌شده شرق و جنوب آسیا، رقیبان جدیدی را برای مصرف‌کننده‌های سنتی ایجاد کرده و رقابت و تلاش برای استخراج، بهره‌برداری و انتقال انرژی و مسیرهای پیش‌نهادی، مسائل جدیدی را در مباحث ژئوپولیتیک گشوده است. در این میان نفت و گاز از آن حیث که در میان انرژی جهان سهم بالایی را دارند، جای‌گاه ویژه‌ی را در مناسبات بین‌المللی پیدا کرده‌اند، و سیاست بین‌المللی را نیز تحت‌الشعاع قرار داده‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲). شاید هیچ چیز به اندازه نفت و گاز در سیاست جهان و تحولات ژئوپولیتیکی امروز تأثیر نداشته باشد. بحران‌ها و تحولات سیاسی و مناسبات متغیر جهانی و منطقه‌ی، به‌ویژه در خاورمیانه، خلیج فارس و حوزه خزر عمدتاً متأثر از عامل نفت و گاز است (همان: ۱۶۸).

##### ۵. تغییر در الگوی روابط اتحادیه اروپا با آمریکا از "وابسته‌گی" به "مشارکت"

اتحادیه اروپا به‌عنوان موفق‌ترین الگوی هم‌گرایی منطقه‌ی، از ابتدای دهه ۱۹۹۰ تلاش‌ها و برنامه‌های هدف‌مندی را برای انسجام و گسترش خود از طریق هم‌آهنگ‌سازی سیاست‌های ملی اعضا آغاز نموده است. در این میان، با باز تعریف‌نمودن سطح روابط خود با ایالات متحده آمریکا از وابسته‌گی به مشارکت فرآتلاتنتیکی کوشیده است تا جایی که ممکن است زمینه‌های بین‌المللی را برای ایفای نقش جدید جهانی خود مساعد نماید (واعظی، ۱۳۸۷: ۵۴).

به‌طور کلی، کشورهای مستقر در غرب اروپا امروزه در مقام مقایسه با قرون گذشته در جای‌گاهی نیستند، که در صحنه بین‌المللی مأخذ و رهبر باشند. آنان مقام و موقعیت کاملاً رده دومی را دارا هستند. مخالفت گاه‌وبی‌گاه آنان با سیاست‌های آمریکا به این دلیل است که اولاً فاقد اعتبار گذشته می‌باشند و ثانیاً خود دیگر مسؤولیتی در صحنه جهانی و در مقام رهبری ندارند، پس این که اروپائیان به نقد سیاست‌های آمریکا می‌پردازند ماهیت انسان‌دوستانه ندارد، بل که بازتاب ضعف جای‌گاه بین‌المللی آن‌ها می‌باشد. قدرت الزامات خاص خود را دارد، و میزان قدرت است که تعیین می‌کند، تعدد، کیفیت و ویژه‌گی‌های این الزامات چه هستند (دهشیار، ۱۳۸۹: ۳۴)؛ بنابراین، اتحادیه اروپا



اگرچه از منظر ابعاد قدرت، قابل مقایسه با امریکا نیست، اما براساس قدرت نسبی خود، تلاش بر ایفای نقش بازی‌گری دارد.

در سال‌های بعد از ۲۰۰۱، اتحادیه اروپا هم‌واره تلاش داشته است تا برای خروج از محدوده آتلانتیک و گسترش قدرت خود در عرصه جهانی از هر فرصتی برای خارج شدن از زیر سایه قدرت واشنگتن بهره بگیرد. برای نمونه همراهی نسبی اتحادیه اروپا را با طرح ابتکاری ایالات متحده امریکا یعنی خاورمیانه بزرگ در سال‌های بعد از ۲۰۰۳ (حملة نظامی به عراق) را می‌توان در قالب تلاش اتحادیه اروپا برای خروج از وابستگی به امریکا ارزیابی نمود. اتحادیه اروپا پس از عصر ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به دنبال تحکیم موقعیت خود در نظام بین‌الملل و تبدیل شدن به یک قدرت عمده بین‌المللی (یک قطب) است. پس از ۱۱ سپتامبر، اتحادیه اروپا در پی آن است تا علاوه بر قدرت اقتصادی و مدنی بودن، به عنوان یک قدرت سیاسی و نظامی هم در سطح بین‌الملل ظاهر شده، و بر این اساس به بازتعریف روابط منطقه‌یی و آتلانتیکی خود بپردازد. تشکیل ارتش مستقل اروپایی و تلاش برای شکل‌گیری نیروی واکنش سریع اروپایی از جمله اهدافی که اتحادیه اروپایی در جهت اتخاذ یک سیاست دفاعی - امنیتی مستقل اروپایی و کسب استقلال نسبی و تدریجی دفاعی از امریکا را دنبال می‌کند. اتحادیه اروپا به دنبال آن است که در عرصه سیاسی نظامی، مستقل از ناتو و امریکا عمل کند، و حضور اروپائیان در ناتو به منزله عدم تلاش در جهت اتخاذ یک سیاست مستقل دفاعی نیست، بل که ناشی از ضعف قدرت آن‌هاست که در کوتاه‌مدت توان ایجاد سازمان موازی با ناتو را ندارد (پورا احمدی، ۱۳۸۹: ۷۷).

در بُعد مشارکتی، اهمیت اساسی خاورمیانه برای اروپا و امریکا پس از حملات ۱۱ سپتامبر تا به امروز مشخص می‌شود. در قرن بیست و یکم با ظهور چشم‌گیر شبکه‌های تروریستی و مهم‌تر از همه القاعده و توانایی آن‌ها در ضربه زدن به اهداف نظامی و غیرنظامی مهم غرب در داخل و خارج از قلمرو آن، توجه به این منطقه بیش‌تر نیز شده است. از بسیاری جهات، ۱۱ سپتامبر کاتالیزور اصلی این موضوع بود، و منطقه خاورمیانه را در کانون توجه بین‌المللی قرار داد. نه تنها حملات تروریستی به امریکا در استراتژی امنیت ملی دولت بوش انعکاس یافت، بل که افزایش دل‌مشغولی اروپایی‌ها را نسبت به مناطق مجاورشان تسریع کرد. ۱۱ سپتامبر هم‌چنین پرسش‌های فراوانی درباره جوامع خاورمیانه در زمینه سلامت شرایط فرهنگی و سیاسی این منطقه، ساختارهای حکومتی آن و چشم‌اندازهای آتی برانگیخت (احتشامی، ۱۳۸۵: ۲۳). بلافاصله پس از ۱۱ سپتامبر همان‌طور که هم در استراتژی امنیت ملی امریکا و هم در استراتژی امنیتی اروپا آشکار است، دل‌مشغولی‌های امنیتی فزاینده و محمضه‌های ژئوپلتیکی با سیاست رژیم‌های خاورمیانه و آفریقای شمالی درهم آمیخت.

## ۶. تمایزات روی کرد سیاست خارجی آمریکا و اتحادیه اروپا نسبت به خاورمیانه

وجوه تمایز در سیاست‌گذاری خارجی آمریکا و اتحادیه اروپا را در قالب چند فاکتور تمایزبخش مورد واکاوی قرار خواهیم داد. تلاش می‌شود تا در این بخش به تحلیل و بررسی زمینه‌هایی که سیاست خارجی آمریکا و اتحادیه اروپا، به‌جای هم‌پوشانی، تمایز، افتراق و گاهی تضاد دارد، مورد تحلیل قرار گیرد.

### ۶-۱. ضرورت حضور مداوم و فعال در مقابل حضور مقطعی

سیاست خارجی هژمونیک‌محور آمریکا تأکید اساسی خود را بر تفوق بر قدرت‌های بزرگ رقیب چه در سطح بین‌المللی و چه در سطوح منطقه‌یی قرار داده است؛ مثلاً در آسیا جلوگیری از ظهور قدرت چین و در اروپا جلوگیری از ظهور فرانسه و آلمان به‌عنوان قدرت‌های هژمون منطق‌هایی از اهداف آمریکا در این زمینه می‌باشد (Mearshiemer, 2001).

آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت غربی مسؤولیت دفاع از نظم لیبرال حاکم بر جهان را برعهده دارد. این وظیفه که برخاسته از جای‌گاه این کشور است، حکم می‌کند که سیاستی تهاجمی و کنش‌گر در صحنه گیتی پیاده شود و به اجرا درآید. چنین مسؤولیتی به ضرورت مداخله آمریکا در امور منطقه و امور داخلی کشورهای منطقه را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد، که خود مبنای حیات‌بخش بی‌ثباتی سیاسی به حساب می‌آیند. بر همین اساس، ملاحظات استراتژیژیک خاورمیانه را بسیار حیاتی برای کشورهای بزرگ خوانده‌اند، که خود عملاً به معنای این است که این بازی‌گران و بالاحص آمریکا به‌عنوان برترین بازی‌گر سعی مستمر و پایان‌ناپذیر برای کنترل حوادث، منابع و کشورها در این جغرافیا را دنبال کنند (دهشیار، ۱۳۸۸).

اگر آمریکا بازی را در خلیج فارس واگذار نماید، احتمال دارد چین و هند احساس کنند ضرورت دارد نقش قدرت‌های بزرگ را در آن‌جا بازی کنند. این امر ممکن است به یک رقابت در بین کشورهای حوزه خلیج فارس منجر گردیده و همه این کشورها را در گودال درگیری‌های مزمن منطقه "شکاف غیرهم‌گرا" گرفتار نماید. آمریکا بایستی جریان دایمی و یک‌نواخت انرژی را از خاورمیانه به آسیا ممکن سازد؛ چرا که آسیا یک شریک مهم در تعامل جهانی می‌باشد و جاپان و چین دو منبع اصلی کسری موازنه تجاری آمریکا محسوب می‌شوند. اگر بازار چین تحت هدایت سازمان تجارت جهانی گشوده شود، می‌تواند به بزرگ‌ترین فرصت صادراتی آمریکا تبدیل شود. در هر حال هند، نیمی از نیاز جهانی را به نرم‌افزار، تأمین خواهد کرد. در نهایت ممکن است خلیج فارس نفت آمریکا را تأمین نکند، اما مطمئناً رفاه و بهروزی ایالات متحده وقتی حفظ خواهد شد که امنیت را به خلیج فارس صادر نماید. از سوی دیگر، اتحادیه اروپا از آن‌جا که زیر سایه آمریکا به ایفای نقش

بین‌المللی می‌پردازد و اصولاً نقشی هم‌چون امریکا را برای خود متصور نیست، سعی داشته که با اقتضای شرایط و منافع خود حضوری مقطعی در خاورمیانه را داشته باشد.

## ۶-۲. تمایز در روش مدیریت بحران‌ها در خاورمیانه

در این بخش می‌توان به مواردی چند اشاره کرد. از سویی، مجاورت جغرافیایی اروپا به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا موجب گردیده است تا کنترل مهاجرت از اولویت‌های کلیدی هر یک از کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا باشد؛ درحالی‌که برای ایالات متحده حفظ هم‌کاری نظامی با کشورهای منطقه به خصوص با توجه به منافع طولانی مدت این کشور با رژیم اسرائیل و در خلیج فارس اهمیت دارد (احمد خان بیگی، ۱۳۹۲: ۱۰۱۷).

در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴، مسأله مهاجران و پناهنده‌گان کشورهای خاورمیانه، که به‌سوی اروپا سرازیر شده اند، به بحرانی برای این اتحادیه بدل شده است. از سوی دیگر، باوجود این‌که اتحادیه اروپا و ایالات متحده امریکا نسبت به پی‌گیری مسائل مختلف مرتبط با موضوع سلاح‌های کشتار جمعی اهتمام ویژه‌ی دارند، و هر دو بازی‌گر تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی را تهدیدی برای ثبات و امنیت خود و جهان می‌دانند، و تمرکز آنان عمدتاً معطوف به تلاش برای جلوگیری از گسترش این سلاح‌ها در سطح جهان است؛ اما در مقام مقایسه‌ی میان مواضع و عمل‌کرد اروپا و امریکا در برابر سلاح‌های کشتار جمعی، برخورد امریکا با این موضوع وجهه تهجمی‌تری نسبت به سیاست‌های اتحادیه اروپا دارد. این مسأله به لحاظ راه‌بردی موجبات اتخاذ سیاست عملیات پیش‌گیرانه برای جلوگیری از تکثیر تسلیحات کشتار جمعی از سوی امریکا را در پی داشته است، در حالی‌که چنین سیاستی در میان اروپائیان، علی‌رغم تأثیر به‌سزایی که مواضع اروپا بر خط مشی امریکا دارد، هنوز جای‌گاهی ندارد (امبری، ۱۳۸۴: ۱۵۹)؛ چرا که نظامی‌گری و داشتن توانایی هسته‌یی و سلاح‌های شیمیایی، به‌عنوان زمینه‌یی برای برهم‌زدن موازنه قدرت منطقه‌یی و بین‌المللی به ضرر امریکا و کشورهای هم‌پیمان آن در خاورمیانه، خواهد بود.

دیگر نمونه بارز و عینی اختلاف نظر در نوع مدیریت بحران‌ها از سوی امریکا و اتحادیه اروپا را می‌توان در مسأله صلح اعراب و فلسطین مشاهده نمود. «در روند صلح اعراب و اسرائیل، امریکا همواره از اسرائیل حمایت کرده است، که در قبال آن اروپا روابط نزدیک‌تری با کشورهای عربی داشته است. به رغم انتقاد محدود امریکا از سیاست دولت اسرائیل و اعمال تحریم‌های محدود اقتصادی و دیپلماتیک علیه این کشور تصویری کلی از سیاست واشنگتن بیان‌گر حمایت همه‌جانبه کاخ سفید از اسرائیل در جنگ با هم‌سایه‌گان بوده است. امریکا به‌منظور اطمینان از تفوق تل‌آویو، کمک‌های اقتصادی و نظامی بی‌شماری را به این کشور نموده، و از طریق حمایت‌های نظامی در

طول جنگ، اسرائیل قوی را از اصول اساسی سیاست خارجی خود قرار داده است. در مواردی که اسرائیل، اصول و قواعد و مقررات بین‌المللی و قطع‌نامه‌های سازمان ملل را زیر پا گذاشته، آمریکا رفتار آن را موجه دانسته و از آن دفاع کرده است. در مقابل اکثر کشورهای اروپایی به رغم تعهد کامل به موجودیت اسرائیل از مواضع اعراب و فلسطین حمایت کرده اند» (غریب‌زاده، ۱۳۸۸). به‌گونه‌یی این برخورد از منظر تاریخی، به واسطه ذهنیت مخدوش عربی از حمایت‌های تاریخی کشورهای اروپایی از اسرائیل و نادیده گرفتن حقوق اعراب بر می‌گردد.

به‌طور کلی، سیاست اروپا و آمریکا در خصوص روند صلح متفاوت است. هر چند با انتخاب باراک اوباما به ریاست‌جمهوری آمریکا، هم‌کاری اتحادیه اروپا و آمریکا، باعث پیش‌رفت در مذاکرات صلح شد و اوباما سعی کرد ضمن کنار گذاشتن دیدگاه سنتی مناقشه فلسطین و اسرائیل، از سیاست‌های قبلی ایالات متحده مبنی بر حمایت همه‌جانبه از اسرائیل پی‌روی نکند (Tal Dror, 2014: 7)؛ اما آمریکا به پشتیبانی از اسرائیل و اروپا به حمایت از فلسطین تمایل دارد. دو قدرت در مورد اصل "سرزمین در برابر صلح" که ابتدا در قطع‌نامه ۲۴ شورای امنیت سازمان ملل مورد توجه قرار گرفت، اتفاق نظر دارند، اما در این که جهت رسیدن به صلح عادلانه و پای‌دار چه مقدار از سرزمین و حاکمیت باید به فلسطینی‌ها داده شود و چه‌گونه‌گی تحقق این امر، اختلاف فاحش در دیدگاه‌های آن‌ها وجود دارد. آمریکا به فرایند صلح و اروپا به نتیجه آن تأکید دارد. اروپا بر این باور است که به هر حال عوامل مؤثر در ایجاد صلح از جمله قطع‌نامه‌های سازمان ملل باید اجرا شود و بر خلاف آمریکا، تمامی اعمال خشونت‌آمیز اسرائیلی‌ها، که در جهت روند صلح خلل ایجاد می‌کند را به شدت محکوم می‌کند؛ البته اروپایی‌ها حق اسرائیل را در حفاظت از جان شهروندان خود در قبال حملات احتمالی به رسمیت می‌شناسد، اما معتقد هستند که دولت اسرائیل برای انجام این مهم باید از قوانین بین‌المللی تبعیت کند (Tal Dror, 2014: 7).

در همین راستا، آمریکایی‌ها معتقدند که راه‌ها و عوامل دخیل در صلح پای‌دار باید از طریق تصمیم‌گیری طرفین درگیر در آن مشخص گردد. برخلاف آمریکا، اروپا اشغال سرزمین‌های اعراب در سال ۵۳۶۷ را غیرقانونی می‌داند و خواستار توقف شهرک‌سازی در کرانه باختری و خروج بی‌قید و شرط اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی است. درخصوص بیت‌المقدس شرقی نیز اروپا اشغال آن را غیر قانونی تلقی کرده و از ایده استقرار حاکمیت فلسطینی‌ها در آن‌جا حمایت می‌کند، اما آمریکایی‌ها معتقدند که سرنوشت بیت‌المقدس باید از طریق توافق بین طرفین مشخص شود. نکته حائز اهمیت دیگر این است، که گرچه تمام اعضای اتحادیه اروپا به‌طور رسمی از تشکیل دولت فلسطین حمایت نکرده‌اند، اما در مجموع اتحادیه نسبت به آمریکا در این زمینه تلاش بیش‌تر و ویژه‌یی مبذول داشته است (غریب‌زاده، ۱۳۸۸).

به‌طور کلی، هرچند سیاست اروپا و امریکا در خصوص روند صلح متفاوت بوده، و در بحث مناقشه فلسطین و اسرائیل، اتحادیه اروپا سیاست‌های واحدی را پیش‌گرفته است، که در این سیاست‌ها سعی شده از یک‌جانبه‌گرایی امریکایی دوری کند، اما کارشناسان مؤسسه آتکین هر دو دیدگاه را در نهایت معطوف به حفظ امنیت اسرائیل و مقدم بر هر امری می‌دانند و معتقدند که نهایتاً سیاست‌های آن‌ها به یک نتیجه واحد و نهایی منجر خواهد شد (Tal Dror, 2014: 3). با این حال، ضروری است که در روند صلح نتیجه‌نگری اروپا در مقابل تقدم‌گرایی امریکا در مورد اسرائیل مورد توجه قرار گیرد.

### ۶-۳. تفاوت روی‌کرد در نوع و گستره روند اصلاحات در کشورهای عربی

از منظر اتحادیه اروپا و امریکا، خاورمیانه نیاز اساسی به اصلاحات دارد. وضعیت خاورمیانه به‌عنوان منطقه‌های منازعه‌آلود، ترویج‌دهنده رادیکالیسم و تروریسم اسلامی، با رژیم‌های اقتدارگرای عرب، اهمیت این اصلاحات را در کنار نارضایتی مردم نشان می‌دهد. اگرچه بحث اصلاحات در خاورمیانه به مسأله طرح خاورمیانه بزرگ، مسأله مبارزه با تروریسم، برنامه مشارکت و دیگر مؤلفه‌های از پیش ذکر شده تا حدود زیادی هم‌پوشانی دارد؛ اما به نوبه خود نیز به‌عنوان یک فاکتور جدا و در عین حال به هم‌پیوسته به سایر عوامل، لازم است که مورد بررسی قرار گیرد، تا یکی دیگر از وجوه تمایز و افتراق سیاست خارجی اتحادیه اروپا و امریکا در مورد خاورمیانه، نشان داده شود. اصلاحات در خاورمیانه در رأس برنامه‌های فرا آتلانتیکی قرار دارد. روی‌کرد اروپا به منطقه با روی‌کرد امریکا تفاوت آشکاری دارد (پرتیز، ۱۳۸۷: ۱۱۵). مقدمتاً باید متذکر شد که اتحادیه اروپا در ۱۱ مارس ۲۰۱۱ با هدف تأثیرگذاری بر تحولات آتی مدیترانه جنوبی برنامه مشارکت جدیدی را در منطقه تصویب نمود، که بر سه موضوع محوری تمرکز دارد: حمایت از روندهای انتقالی، دموکراتیک و نهادسازی و مشارکت قوی جامعه مدنی و رشد پای‌دار.

### ۶-۴. نظامی‌گری در برابر نهادی‌گری (قدرت نظامی در تقابل با قدرت نهادی)

در ادامه مباحث و مؤلفه‌های پیشین، خصوصاً فاکتور قبلی، در ترویج اصلاحات در خاورمیانه، باید به نوع روی‌کرد امریکا و اتحادیه اروپا در به انجام رساندن اصلاحات در خاورمیانه توجه داشت، که ما آن را براساس تقابل نظامی‌گری در مقابل تلاش برای نهادی‌گری در رفتار امریکا و اتحادیه اروپا در قبال خاورمیانه صورت‌بندی نموده‌ایم؛ هرچند باید در نظر داشت که هدف اصلی امریکا تلاش برای دموکراتیزه کردن خاورمیانه به‌طور عام و خاورمیانه عربی به‌طور خاص است، «اما طرح امریکا طرحی ضربتی است، ولی طرح اروپا مستلزم ارتقای دموکراسی به‌طور غیر مستقیم، از طریق اجرای پروژه‌های مشخص برای اصلاح قوانین، افزایش کارآمدی، پاسخ‌گویی و شفافیت سیستم مدیریت و

حکومت‌رانی دولت، بهبود سیستم‌های مدیریتی، اصلاحات اقتصادی، تقویت بخش خصوصی، آزادسازی اقتصاد، تقویت نهادهای مدنی و پروژه‌های مشخص برای ارتقای حقوق بشر انجام می‌پذیرد (صادقی، ۱۳۸۶: ۱۹۱).

#### ۶-۵. سیاست آمریکا در مورد هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه

استراتژی ایالات متحده در قبال خاورمیانه پس از جنگ دوم جهانی نزدیک به نیم قرن تحت تأثیر ساختار دو قطبی نظام بین‌الملل و جنگ سرد میان دو بلوک شرق و غرب بوده است. آمریکا هرگونه بی‌ثباتی سیاسی و اصلاح‌طلبی در خاورمیانه را در این دوران به مثابه هُش‌داری مبنی بر گسترش انقلابی‌گری در این منطقه ارزیابی می‌کرد. به‌همین علت حفظ ثبات سیاسی و امنیت نظام‌های غیر دموکراتیک خاورمیانه به اولویت اول دیپلماسی خاورمیانه و واشنگتن مبدل شده بود. در حقیقت تصمیم‌گیرنده‌گان کاخ سفید هم‌واره در تعارض میان تحولات و اصلاحات سیاسی عمیق در خاورمیانه یا حمایت از نظام‌های غیر دموکراتیک این منطقه در نوسان بوده‌اند. باین‌وجود، طی حدود نیم‌قرن تحت تأثیر شرایط جنگ سرد و رقابت دو بلوک، هم‌واره سیاست تأمین انرژی (نفت) و جریان آزاد آن و حمایت از امنیت اسرائیل بر اصلاحات سیاسی در خاورمیانه ترجیح داده می‌شد.

هرگونه بی‌ثباتی سیاسی، امنیت انرژی مورد نیاز غرب به‌ویژه آمریکا، به‌عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و واردکننده انرژی در جهان از یک‌سو و مهم‌ترین قدرت اقتصادی که حامی نظام اقتصادی بین‌الملل بود از سوی دیگر، را به خطر می‌انداخت (حاجی یوسفی، ۱۳۸۶: ۷۰).

سیاست آمریکا در مورد هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه به‌عنوان یک مسأله بین‌المللی بسیار پیچیده و حساس مطرح است. این سیاست در چهارچوب سیاست خارجی آمریکا برای حفظ امنیت و منافع ملی این کشور قرار دارد. آمریکا از سال‌ها قبل در برابر هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه به‌خصوص ایران، سوریه و کره شمالی، تحرکاتی را آغاز کرده است. این تحرکات شامل تحریم‌های اقتصادی، تهدیدات نظامی، تلاش برای مذاکره و توافق، و حتی عملیات نظامی در برخی موارد بوده است. به‌طور کلی، آمریکا به‌دنبال جلوگیری از هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه است و معتقد است که هسته‌یی شدن این کشورها می‌تواند منجر به تهدید امنیتی برای آمریکا و منطقه شود. به‌همین دلیل، آمریکا تحریم‌های سختی را علیه کشورهایی که به‌دنبال هسته‌یی شدن هستند، اعمال می‌کند. با این‌حال، سیاست آمریکا در این زمینه مورد انتقاد بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته است. بسیاری از کشورها معتقدند که هر کشور حق دارد برای توسعه فناوری هسته‌یی خود و استفاده صلح‌آمیز از آن، همچنین بسیاری از کشورها نسبت به رویکرد آمریکا در این زمینه به دلیل نقض حقوق بشر و حقوق بین‌المللی ابراز نگرانی کرده‌اند؛ بنابراین، سیاست آمریکا در مورد

هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه یک موضوع پیچیده و اختلاف‌انگیز است، که نیازمند روی‌کرد منصفانه و هم‌کارانه بین کشورها و سازمان‌های بین‌المللی است.

### ۶-۶. سیاست اروپا در مورد هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه

اروپا با توجه به سابقهٔ دیرینهٔ خود و نیز برخورداری از نقشی پُراهمیت در شکل‌دهی به وضعیت جهان، ناگزیر از تعریف نسبت خود با این وضعیت، در قالب تصمیمات جدی و استراتژیک است. این تصمیمات در واقع تعیین‌کنندهٔ نقش و جای‌گاه اروپا در نظام بین‌الملل و نیز نقش آن در فرایندهای مهم سیاسی، اقتصادی و امنیتی بین‌المللی است، نقشی که به‌عنوان یک فرصت تاریخی می‌تواند مورد توجه اروپا قرار گیرد (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۳).

از آن‌جا که خاورمیانه موضوع رقابت و چانه‌زنی قدرت‌ها واقع شده است، آیندهٔ مناسبات جهانی احتمالاً در این منطقه رقم خواهد خورد. با درک این شرایط تاریخی، اروپا و خاورمیانه باید برای ایجاد صلح و ثبات لازم است به درکی متقابل نائل شوند. با توجه به این امر، تأثیرات حضور اروپا در این عرصه را به این صورت می‌توان برشمرد: مدیریت کانون‌های بحران بین‌المللی، ارتقای جای‌گاه اروپا در معادلات بین‌المللی، تأثیرگذاری بنیادین بر نظام توزیع قدرت بین‌المللی، ارائهٔ نقش فعال در بازسازی سیاسی و اقتصادی خاورمیانه به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین مناطق جهان (همان: ۳).

سیاست اروپا در مورد هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه نیز به‌عنوان یک مسألهٔ بین‌المللی مطرح است. اروپا نیز مانند آمریکا به‌دنبال جلوگیری از هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه است و تحریم‌های اقتصادی را علیه این کشورها اعمال می‌کند؛ با این حال، اروپا به دلیل نزدیکی جغرافیایی و تأثیرات مستقیم این موضوع بر منطقه، به‌دنبال یک روی‌کرد دیپلماتیک و هم‌کارانه با کشورهای خاورمیانه است. اروپا به‌دنبال توافق‌های هسته‌یی صلح‌آمیز با کشورهای خاورمیانه است، و تلاش می‌کند تا با مذاکرات و توافقات، این کشورها را از هسته‌یی شدن منع کند. هم‌چنین، اروپا به دنبال حفظ حقوق بشر و حقوق بین‌المللی در این زمینه است، و از روی‌کرد نظامی و تهدیدات نظامی برای جلوگیری از هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه استفاده نمی‌کند؛ بنابراین، سیاست اروپا در مورد هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه نیز به دلیل پیچیده‌گی و حساسیت این مسأله، نیازمند روی‌کرد منصفانه و هم‌کارانه بین کشورها و سازمان‌های بین‌المللی است.

### ۶-۷. سیاست آمریکا و اروپا در مورد هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه

در بحث هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه، آمریکا و اروپا دو منطقهٔ مهم و تأثیرگذار در سیاست جهانی هستند؛ با این حال، سیاست این دو منطقه در مورد هسته‌یی شدن کشورهای خاورمیانه به دلیل

تفاوت در نگرش‌ها و تأثیرات متفاوت، با یک‌دیگر متفاوت است. آمریکا به دلیل تأثیر بزرگ خود در منطقه خاورمیانه، و همچنین در پیش‌گیری از تهدیدات احتمالی به امنیت ملی، به دنبال جلوگیری از هسته‌بی‌شدن کشورهای خاورمیانه است. آمریکا با اعمال تحریم‌های اقتصادی و تهدیدات نظامی، به دنبال جلوگیری از هسته‌بی‌شدن این کشورهاست. همچنین، آمریکا به دنبال حفظ حقوق بشر و حقوق بین‌المللی در این زمینه است، و با توجه به تهدیدات احتمالی به امنیت ملی، از رویکرد نظامی برای جلوگیری از هسته‌بی‌شدن کشورهای خاورمیانه استفاده می‌کند. از سوی دیگر، اروپا به دلیل نزدیکی جغرافیایی و تأثیرات مستقیم این موضوع بر منطقه، به دنبال یک رویکرد دیپلماتیک و هم‌کارانه با کشورهای خاورمیانه است. اروپا به دنبال توافق‌های هسته‌بی‌صلح‌آمیز با کشورهای خاورمیانه است، و تلاش می‌کند تا با مذاکرات و توافقات، این کشورها را از هسته‌بی‌شدن منع کند. همچنین، اروپا به دنبال حفظ حقوق بشر و حقوق بین‌المللی در این زمینه است، و از رویکرد نظامی و تهدیدات نظامی برای جلوگیری از هسته‌بی‌شدن کشورهای خاورمیانه استفاده نمی‌کند (امیری، ۱۳۸۴: ۲۳)؛ بنابراین، سیاست آمریکا و اروپا در مورد هسته‌بی‌شدن کشورهای خاورمیانه با یک‌دیگر متفاوت است. آمریکا به دنبال جلوگیری از تهدیدات احتمالی به امنیت ملی است و از رویکرد نظامی برای جلوگیری از هسته‌بی‌شدن کشورهای خاورمیانه استفاده می‌کند، در حالی که اروپا به دنبال یک رویکرد دیپلماتیک و هم‌کارانه با کشورهای خاورمیانه است و با توافق‌های هسته‌بی‌صلح‌آمیز، به دنبال جلوگیری از هسته‌بی‌شدن این کشورهاست؛ بنابراین، رویکرد آمریکا و اروپا در قبال برنامه هسته‌بی کشورهای خاورمیانه به دلایل مختلفی متفاوت است. در این متن، به بررسی تفاوت‌های اساسی بین رویکرد آمریکا و اروپا در قبال برنامه هسته‌بی کشورهای خاورمیانه پرداخته شده است (پرتیز، ۱۳۸۷: ۲۶).

آمریکا به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهان، دارای رویکردی بسیار سخت‌گیرانه و منفعلانه در قبال برنامه هسته‌بی کشورهای خاورمیانه است. آمریکا هم‌واره به‌عنوان یکی از شدیدترین مخالفان برنامه هسته‌بی ایران شناخته شده است، و تحریم‌های گسترده‌یی را علیه ایران اعمال کرده است. همچنین، آمریکا با توجه به نزدیکی خود به اسرائیل، هم‌واره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حامیان اسرائیل در منطقه شناخته می‌شود، و در قبال برنامه هسته‌بی ایران و سایر کشورهای خاورمیانه، به دفاع از امنیت اسرائیل متمرکز است.

اروپا نیز به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهان، دارای رویکردی متفاوت در قبال برنامه هسته‌بی کشورهای خاورمیانه است. اروپا همچنین به‌عنوان یکی از شدیدترین مخالفان برنامه هسته‌بی ایران شناخته شده است، اما با توجه به نزدیکی کشورهای خود به منطقه خاورمیانه، دارای یک رویکرد سیاسی و دیپلماتیک بسیار برجسته در قبال برنامه هسته‌بی کشورهای خاورمیانه است.



اروپا همواره به دنبال یافتن راه‌حل‌های دیپلماتیک برای حل مسائل منطقه است و تلاش می‌کند تا از طریق مذاکرات و توافق‌های بین‌المللی، به راه‌حلی پای‌دار و قابل قبول برای همه دست‌یابد. به‌طور خلاصه، روی‌کرد امریکا و اروپا در قبال برنامه هسته‌یی کشورهای خاورمیانه به دلایل مختلفی متفاوت است. درحالی‌که امریکا به دفاع از امنیت اسرائیل متمرکز است، اروپا به دنبال یافتن راه‌حل‌های دیپلماتیک برای حل مسائل منطقه است.

## ۷. مناقشه

تاکنون پژوهش‌هایی در رابطه با برنامه هسته‌یی کشورهای خاورمیانه و سیاست‌های ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپایی در قبال آن به رشته تحریر در آمده است. اما پژوهشی که تأثیر سیاست‌ها و روی‌کردهای ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپایی بر برنامه هسته‌یی کشورهای خاورمیانه به صورت تطبیقی و مقایسه‌یی پرداخته باشد تاکنون صورت نگرفته است؛ بنابراین، پرداختن به این موضوع خود یک قدم نو در عرصه موضوعات مربوط به موضوع هسته‌یی خاورمیانه محسوب می‌گردد. موضوعی که برای دهه‌ها محل تنش و مناقشه کشورهای منطقه و فرامنطقه بوده است. پژوهش‌های این‌چینی و تولید ادبیات جامع در این زمینه می‌تواند برای دست‌اندرکاران، فعالان و بازی‌گران عرصه سیاست خارجی کشورها مؤثر و مفید باشد. در این تحقیق تلاش بر این شد که تفاوت روی‌کرد ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپایی در قبال هسته‌یی‌شدن کشورهای خاورمیانه به بررسی اجمالی گرفته شود.

## ۸. نتیجه‌گیری

امریکا به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهان، دارای روی‌کردی بسیار سخت‌گیرانه و منفعلانه در قبال برنامه هسته‌یی کشورهای خاورمیانه است. این کشور باتوجه به نزدیکی خود به اسرائیل، همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حامیان اسرائیل در منطقه شناخته می‌شود و در قبال برنامه هسته‌یی سایر کشورهای خاورمیانه، به دفاع از امنیت اسرائیل متمرکز است. اروپا نیز به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهان، دارای روی‌کردی متفاوت در قبال برنامه هسته‌یی کشورهای خاورمیانه است. و باتوجه به نزدیکی کشورهای خود به منطقه خاورمیانه، دارای یک روی‌کرد سیاسی و دیپلماتیک بسیار برجسته در قبال برنامه هسته‌یی کشورهای خاورمیانه است. اروپا همواره به دنبال یافتن راه‌حل‌های دیپلماتیک برای حل مسائل منطقه است، و تلاش می‌کند تا از طریق مذاکرات و توافق‌های بین‌المللی، به راه‌حلی پای‌دار و قابل قبول برای همه دست‌یابد.

به‌طور خلاصه، روی کرد آمریکا و اروپا در قبال برنامه هسته‌بی کشورهای خاورمیانه به دلایل مختلفی متفاوت است؛ درحالی‌که آمریکا به دفاع از امنیت اسرائیل متمرکز است، اروپا به دنبال یافتن راه‌حل‌های دیپلماتیک برای حل مسائل منطقه است. آمریکا در تلاش است تا چون قدرتی فرامنطقه‌ای، حضوری دائم در خاورمیانه داشته و این حضور را بواسطه‌ی قدرت نظامی خود تقویت نماید، اما اروپا بواسطه‌ی دیدگاه نهادی نسبت به مسائل جهانی و عدم نیاز به حضور مستقیم در منطقه‌ی خاورمیانه، دیدگاهی متفاوت به تحولات منطقه دارد. از سوی دیگر به‌واسطه‌ی اصل نزدیکی جغرافیایی میان اروپا و خاورمیانه، کشورهای جنوبی اتحادیه احساس تهدید بیش‌تری از بحران‌های آن و نیز ترویج رادیکالیسم اسلامی و تروریسم در منطقه دارند، اما آمریکا به این شدت احساس تهدید نمی‌کند. در کنار این‌ها هر دو بازی‌گر چنان که شاهد بودیم، بر ترویج لیبرال دموکراسی، اصلاحات در خاورمیانه و نیز تلاش برای کسب منافع از خاورمیانه اشتراک نظر دارند.

#### ORCID

Seyed Hassan Mirfakhraei



<https://orcid.org/0000-0002-9639-1776>

Hamid Hemmat



<https://orcid.org/0009-0003-0968-0129>

#### سرچشمه‌ها

۱. احتشامی، انوشیروان. (۱۳۸۵/۱۱/۰۴). «خاورمیانه و استراتژی‌های امنیتی آمریکا و اتحادیه اروپا». برداشت: (۱۱/۰۴/۱۴۰۲). قابل دسترس در: <http://jamejamonline.ir/online/669584785019119679>
۲. احمد خان بیگی، سمانه. (۱۳۹۲). «تأثیر سیاست آمریکا و اروپا در قبال بحران سوریه بر اختلافات فراآتلانتیک». ایران: فصل‌نامه سیاست خارجی. ۲۷(۴).
۳. اسدی، علی اکبر. (۱۳۸۹). «رنالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی». ایران: مجله راهبرد، ۱۹(۵۶) (بخش ویژه بررسی‌های سیاست خارجی). صص ۲۲۳-۲۵۲. SID. <https://sid.ir/paper/89137/fa>
۴. افشردی، محمدحسین؛ مدنی، سیدمصطفی. (۱۳۸۸). «ساختار نظام قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه (با تأکید بر کشورهای برتر منطقه)». ایران: مجله برنامه ریزی و آمایش فضا (مدرس علوم انسانی). ۱۳(۳) (پیاپی ۶۲). صص ۱۱۳-۱۴۲. SID. <https://sid.ir/paper/485005/fa>
۵. امیری، مهدی. (۱۳۸۴). «ارزیابی مقایسه‌ای مواضع و دیدگاه‌های اتحادیه اروپا و آمریکا درباره موضوعات مهم جهانی». ایران: مجله مجلس و پژوهش. ۱۲(پ۴۸). صص ۱۲۵-۱۹۰.
۶. پرتیز، فولکر. (۱۳۸۷). «خاورمیانه؛ موضوعی کلیدی برای گفت‌وگوی آمریکا و اروپا». ترجمه خدیجه حیدری. به اهتمام: غلامرضا خسروی. تهران: پژوهش‌کده مطالعات راهبردی.

۷. پوراحمدی میبیدی، حسین. (۱۳۸۹). «همگرایی و واگرایی در روابط اتحادیه اروپا-امریکا: موضوعات و زمینه‌ها». ایران: مجله روابط خارجی. ۲(۵). ۴۱-۸۱. SID. <https://sid.ir/paper/166888/fa>
۸. حاجی یوسفی، امیر محمد. (۱۳۸۶). «سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا: منطق جهانی شدن یا ژئوپلیتیک؟». ایران: فصل نامه بین‌المللی ژئوپلیتیک. ۳(۸). صص ۸۸-۶۳. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17354331.1386.3.8.3.0>
۹. حافظنیا، محمد رضا. (۱۳۸۵). «بررسی وضعیت جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در ایران». ایران: فصل نامه علوم سیاسی. ۸(۲). [magiran.com/p371664](http://magiran.com/p371664)
۱۰. دهشیار، حسین. (۱۳۸۸). «سیاست خارجی امریکا واقع‌گرایی لیبرال». تهران: نشر خط سوم.
۱۱. دهشیار، حسین. (۱۳۸۹). «درک متفاوت اروپائیان از امریکا». تهران: پژوهش‌کده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۱۲. دوئرتی، جیمز؛ فالتزگراف، رابرت. (۱۳۸۸). «نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل». ترجمه وحید بزرگی و علی رضا طیب. چ ۳. تهران: نشر قومس.
۱۳. صادقی، حسین. (۱۳۸۶). «طرح خاورمیانه بزرگ». تهران: نشر میزان.
۱۴. غریب‌زاده، محمد جواد. (۱۳۸۸). «مقایسه سیاست‌های اروپا و امریکا در خاورمیانه». قابل دسترس در: <http://internationalrealation.persianblog.ir/post/3>
۱۵. قالیباف، محمداقبر؛ پورموسی، سیدموسی. (۱۳۸۷). «ژئوپولیتیک نوین خاورمیانه و سیاست خارجی ایران». ایران: پژوهش‌های جغرافیای انسانی. ۶۶(۱).
۱۶. واعظی، محمود. (۱۳۸۷). «اروپا و مسأله امنیت در خاورمیانه». ایران: فصل نامه راهبرد. ۴۱. SID. <https://sid.ir/paper/474535/fa>
17. Glassner. Martin Ira (1993), **Political Geography**, New York: John wiley& sons, Inc.
18. Hinnebusch, Reymond and Ehteshami, Anoushiravan,(2002), **The Foreign Policies of Middle East States**, Colorado and London, Lynne Rinner publisher.
19. Mearshiemer, John. (2001), **the Tragedy of Great Power Polities**, New York: North Company.
20. Rose, Gideon (1998), **Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy**, Word Politics, 51 (1).
21. Tal Dror (june 2014), **Always The Bridesmaid? The EU Role In The Middle East Pease Procces**, Atkin Foundation.
22. Taliaferro, Jeffrey, Steven Lobell and Norrin Pipsman (2009), **Introduction: Neoclassical Realism, the State and Foreign Policy**, in Lobell et al.

## References

1. Ehtashami, Anoushirvan. (04/11/1385). "The Middle East and the security strategies of the United States and the European Union". Collection: (11/04/1402). Available at: [http://jamejamonline.ir/online/669584785019119679\(in Persian\)](http://jamejamonline.ir/online/669584785019119679(in Persian))

2. Ahmad Khan Begi, Samaneh. (2012). "The impact of American and European policy towards the Syrian crisis on transatlantic disputes". Iran: Foreign Policy Quarterly. 27(4). (in Persian)
3. Asadi, Ali Akbar. (1389). "Realism and Competing Approaches to Foreign Policy". Iran: Strategy Magazine, 19(56 (special section of foreign policy reviews)). pp. 223-252. SID. <https://sid.ir/paper/89137/fa>(in Persian)
4. Afshardi, Mohammad Hossein; Madani, Seyed Mustafa. (1388). "The structure of the regional power system in the Middle East (with emphasis on the top countries of the region)". Iran: Space Planning and Design Magazine (Humanities Teacher). 13(3 (62 consecutive)). pp. 113-142. SID. <https://sid.ir/paper/485005/fa>(in Persian)
5. Amiri, Mehdi. (1384). "Comparative evaluation of the positions and views of the European Union and the United States on important global issues". Iran: Majles and Research Magazine. 12 (P48). pp. 125-190. (in Persian)
6. Pertiz, Folker. (1387). Middle East; A key issue for the dialogue between America and Europe. Translated by Khadija Heydari. To the attention of: Gholamreza Khosravi. Tehran: Research Code of Strategic Studies. (in Persian)
7. Pourahmadi Meibodi, Hossein. (1389). "Convergence and Divergence in EU-US Relations: Issues and Contexts". Iran: Journal of Foreign Relations. 2(5). 41-81. SID. <https://sid.ir/paper/166888/fa>(in Persian)
8. Haji Yousefi, Amir Mohammad. (1386). "US foreign policy in the Middle East: logic of globalization or geopolitics?". Iran: International Journal of Geopolitics. 3(8). pp. 63-88. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17354331.1386.3.8.3.0>(in Persian)
9. Hafeznia, Mohammad Reza. (1385). "Investigating the situation of political geography and geopolitics in Iran". Iran: Political Science Quarterly. 8(2). [magiran.com/p371664](http://magiran.com/p371664)(in Persian)
10. Deshyar, Hossein. (1388). American foreign policy is liberal realism. Tehran: Khat Som Publishing. (in Persian)
11. Deshyar, Hossein. (1389). Europeans' different understanding of America. Tehran: Research Code of Middle East Strategic Studies. (in Persian)
12. Doherty, James; Faltzgraf, Robert. (1388). Conflicting theories in international relations. Translated by Vahid Zaguri and Ali Reza Tayyeb. Ch3. Tehran: Qoms Publishing. (in Persian)
13. Sadeghi, Hossein. (1386). Great Middle East Plan. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
14. Gharibzadeh, Mohammad Javad. (1388). Comparison of European and American policies in the Middle East. Available at: <http://internationalrealation.persianblog.ir/post/3>(in Persian)
15. Ghalibaf, Mohammad Bagher; Purmusi, Sidmusi. (1387). "New geopolitics of the Middle East and Iran's foreign policy". Iran: human geography researches. 66 ().
16. Vaezi, Mahmoud. (1387). "Europe and the issue of security in the Middle East". Iran: Strategy Quarterly. 41. SID. <https://sid.ir/paper/474535/fa>. (in Persian)
17. Glassner. Martin Ira (1993), Political Geography, New York: John wiley& sons, Inc.
18. Hinnebusch, Reymond and Ehteshami, Anoushiravan,(2002), The Foreign Policies of Middle East States, Colorado and London, Lynne Rinner publisher.

19. Mearshiemer, John. (2001), the Tragedy of Great Power Polities, New York: North Company.
  20. Rose, Gideon (1998), Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy, World Politics, 51 (1).
  21. Tal Dror (june 2014), Always The Bridesmaid? The EU Role In The Middle East Peace Proces, Atkin Foundation.
  22. Taliaferro, Jeffrey, Steven Lobell and Norrin Pipsman (2009), Introduction: Neoclassical Realism, the State and Foreign Policy, in Lobell et al.
- 
-